

مدل معادلات ساختاری رابطه بین سبک های دلبرستگی و پریشانی روانشناختی :
نقش واسطه ای طرحواره های هیجانی

Structural Equation Model of the Relationship between Attachment styles and
Psychological Distress: The Mediating role of Emotional Schemas

Niloufar Farsijani*

M.A in Clinical Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

niloufarsi@yahoo.com

Dr. Hossein Pourshahriar

Assistant professor, Department of Applied Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Elnaz Melhi

PhD candidate in psychology, faculty of psychology and Educational Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Fatemeh Rezvandel Ramzi

M.A student in psychology, faculty of psychology and educational science, The university of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.

نیلوفر فارسیجانی (نویسنده مسئول)

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر حسین پور شهریار

استادیار، گروه روانشناسی بکاربرسته دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید شهید بهشتی، تهران، ایران.

الناز ملحی

کارندهای دکتری روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

فاطمه رضواندل رمزی

دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

Depression and anxiety are among the most common psychological disorders that, in addition to imposing exorbitant costs on the individual and society, also overlap with many psychological disorders. This study aimed to investigate the mediating role of emotional schemas in the relationship between attachment styles and psychological distress. This research was descriptive-correlational. The statistical population included students who were studying in the Faculty of Educational Sciences and Psychology of Tehran and Shahid Beheshti Universities in the academic year 2019-2020, and 154 of them were selected by convenience sampling method. All subjects in the sample answered three questionnaires: Revised Adult Attachment Scale Questionnaire (Collins and Reed, 1990), Depression Anxiety Stress Scale (Laviband and Laviband, 1995), and the Leahy Emotional Schema Scale (Leahy, 2002)... A Sobel mediation test was used to analyze the data and to determine the indirect effect. The results showed that adaptive emotional schemas play a mediating role in the relationship between secure and insecure attachment styles and psychological distress ($p \leq 0.05$). There is an indirect relationship between attachment styles and psychological distress by considering emotional schemas as mediating factors. According to the results of the present study, it can be suggested that for the treatment of depression and anxiety, simultaneously repair and improve attachment styles and emotional schemas.

Keywords: emotional schemas, attachment styles, psychological distress.

افسردگی و اضطراب جزء رایج ترین اختلالات روانشناختی هستند که علاوه بر تحمل هزینه های گزاف بر فرد و جامعه با بسیاری از اختلالات روانشناختی نیز همپوشانی دارند. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه ای طرحواره های هیجانی در رابطه بین سبک های دلبرستگی و پریشانی روانشناختی بود. تحقیق از نوع توصیفی- همبستگی بود. جامعه آماری شامل دانشجویانی بود که در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۹۹ در دانشکده های علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه های تهران و شهید بهشتی تحصیل می کردند و از این تعداد، ۱۵۴ نفر به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. همه افراد به پرسشنامه های سبک های دلبرستگی کالبینز و ریدز (کالبینز و رید، ۱۹۹۰)، مقیاس افسردگی اضطراب استرس (اویباند و لاویباند، ۱۹۹۵) و پرسش نامه طرحواره های هیجانی (لیهی، ۲۰۰۲) پاسخ دادند. برای تحلیل داده ها و تعیین اثر غیرمستقیم از آزمون میانجی گری سوبیل استفاده شد. نتایج نشان داد که طرحواره های هیجانی سازگار در رابطه بین سبک های دلبرستگی ایمن و نایمن و پریشانی روانشناختی نقش واسطه ای ایفا می کنند (۰/۰۵). میان سبک های دلبرستگی و پریشانی روانشناختی با درنظر گرفتن طرحواره های هیجانی به عنوان عامل واسطه ای رابطه غیرمستقیم وجود دارد. با توجه به نتایج پژوهش حاضر می توان پیشنهاد نمود که برای درمان افسردگی و اضطراب به طور همزمان به ترمیم و بهبود سبک های دلبرستگی و طرحواره های هیجانی پرداخته شود.

واژه های کلیدی: طرحواره های هیجانی، سبک های دلبرستگی، پریشانی روانشناختی.

مقدمه

مطالعاتی که باهدف بررسی سلامت روان صورت می گیرند، بر عدم وجود اختلالات روانی متمرکز شده اند، در حالی که نتایج پژوهش ها نشان می دهند که فقدان اختلالات، شرط لازم برای سلامت روان بوده، اما شرط کافی نیست. متغیری که هر دو مفهوم سلامت روان و اختلالات روانی را پوشش می دهد، "پریشانی روانشناختی" بوده که به معنای رنج عاطفی تجربه شده توسط افراد است که با علائم افسردگی و اضطراب مشخص شده و می تواند با علائم جسمی نیز همراه شود. پریشانی روانشناختی به عنوان یک اختلال عاطفی در نظر گرفته می شود که می تواند بر عملکرد اجتماعی و زندگی روزمره افراد اثر منفی بگذارد (ویتن، ۲۰۰۷). عدم توانایی برای کنار آمدن کارآمد در نهایت، منجر به آشفتگی شخص می شود (هورویتز، ۲۰۰۷). تندیگی به طور معمول نشان دهنده واکنش فیزیولوژیک بدن در مقابل "عوامل تنفس زا" بوده، اما پریشانی روانشناختی ارزیابی فاعلی شخص از این تندیگی است. (ویتك-حانو سک، گابرام و متیوس، ۲۰۰۷). افسردگی و اضطراب از علائم روانشناختی تندیگی هستند، که نه تنها بر سلامت روان، بلکه بر سازگاری عاطفی و اجتماعی اثر منفی دارند (هوب و هندر سون، ۲۰۱۴). افسردگی، اختلال دوره ای و عود کننده است که با خلق منفی، فقدان احساس لذت از فعالیت روزمره، بی قراری، افکار منفی، کمبود انرژی، دشواری در تمرکز و آشفتگی در خواب و اشتتها مشخص می شود (انجمان روانپزشکی آمریکا، ۲۰۱۳^۵). یافته های حاصل از مطالعه فرا تحلیلی نشان می دهد که میزان شیوع اختلال افسردگی عمده در جمعیت عمومی ۸/۸ درصد است (ویلاگوت، فورو، باربالیا و النسو، ۲۰۰۷). اضطراب، احساسی است که به آینده مربوط می شود و ممکن است بیرونی باشد، که در آن فرد به یک اتفاق خارج از خود واکنش نشان دهد، یا درونی باشد و فرد به حالتی وحشت ناک که در درون خود پدیدار می شود، واکنش دهنده، این احساس معمولاً مانند درماندگی، نالامیدی و فقدان مهارگری بر جسم و روان تجربه می شود (برزو، فلانگان و هرتز، ۲۰۱۶). شیوع اختلالات اضطرابی از ۸۷ مطالعه ای که در ۴۴ کشور انجام شده است، بین ۰/۹ و ۲۸/۳ به دست آمده است (پاکستان، اسکات، ووس و وايتورد، ۲۰۱۳^۶).

تحقیقات نشان می دهند که آسیب پذیری در روابط بین فردی، خطر ابتلاء به افسردگی و اضطراب را افزایش می دهد (همن، جانسون، هیز فیلد، چیدرمن و مککب، ۲۰۰۰). در همین راستا نظریه بالبی، چهار چوب مناسبی برای تبیین این یافته ارائه می کند. طبق نظریه بالبی کودکان در طول سال اول زندگی، با مراقب اصلی خود، پیوند عاطفی عمیقی به نام دلپستگی را شکل می دهند و انتظاراتی در رابطه با در دسترس پذیری، حساست و پاسخگویی مراقب دارند. کودکان در پایان سال اول "مدلهای درون کاری" را به عنوان یک بازنمایی فاعلی از خود، دیگری و رابطه به وجود آورده و از آن برای پیش بینی رفتار مراقبین اصلی و دیگر افراد مهم زندگی استفاده می کنند (بالبی، ۱۹۷۳^۷). طبق نظریه بالبی (۱۹۷۳) افرادی که در دوران کودکی والدینی پاسخگو دارند، احساس امنیت عاطفی را تجربه می کنند که این احساس تا بزرگسالی ادامه می یابد، اما افرادی که والدینی غیر پاسخگو دارند، از نظر عاطفی احساس نالامنی می کنند (میکولینسر و شیبور، ۲۰۱۲^۸). افراد با توجه به کیفیت رابطه با والدین، سبک های دلپستگی متفاوتی دارند. تجربه فقدان امنیت در رابطه کودک با مراقب منجر به دلپستگی ناییمن و پاسخگو بودن مراقب باعث شکل گیری دلپستگی ایمن در کودک می شود. بر اساس نظریه بالبی، این روابط دلپستگی محور نقشی حیاتی در شکل گیری شخصیت آینده کودکان، تحول شناختی و عاطفی و تعاملات اجتماعی بر عهده دارد، علاوه بر این سبک دلپستگی مستقیماً بر نحوه شکل گیری باز خورد افراد نسبت به تجربیات زندگی تأثیر می گذارد (واترز، وینفیلد و

¹ Wheaton

² Horwitz

³ Witek-Janusek, Gabram & Mathews

⁴ Hope & Henderson

⁵ American Psychiatric Association

⁶ Vilagut, Forero, Barbaglia & Alonso

⁷ Berzoff, Flanagan & Hertz

⁸ Baxter, Scott, Vos & Whiteford

⁹ Hammen, Johnson, Hayes, Field, Schneiderman & McCabe

¹ internal working model 0

¹ Bowlby 1

¹ Mikulincer & Shaver 2

همیلتون^۱، ۲۰۰۰). سبک‌های دلبستگی افراد بر نحوه کنار آمدن آن‌ها با منابع پریشانی درونی و بیرونی تأثیرگذار است (میکولین سرو و فلورین^۲، ۱۹۹۸). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افراد دارای دلبستگی ایمن، اضطراب و افسردگی کمتری را نسبت به گروه نایمین نشان می‌دهند (پرایسپوتو^۳، ۲۰۱۲). همچنین نتایجی از ارتباطاتی بین دلبستگی نایمین در دوران نوزادی و اشکال مختلف آسیب‌شناسی روانی بزرگ‌سالی بدست آمده (بلسکی و کسدی^۴، ۱۹۹۴) و یافته‌ها نشان می‌دهند که دلبستگی نایمین با افزایش بروز اختلالات افسردگی و اضطراب همراه است (رابرت و کاسل^۵، ۱۹۹۶). همچنین آدمز، بالبوئنا، منگ و آسموندسن^۶ (۲۰۱۶) نشان دادند که با وجود سطوح مشابه آسیب روانی در دوران کودکی، ابتلاء هم‌زمان به افسردگی عمدی و اضطراب با سطوح بالاتری از دلبستگی اضطرابی و اجتنابی همراه است. برآیند نتایج پژوهش‌های پیشین در خصوص رابطه سبک‌های دلبستگی و پریشانی روان‌شناختی، این رابطه را تأیید کرده‌اند. یکی از هدف‌های پژوهش حاضر تکرار برسی این رابطه است. اما آیا رابطه بین سبک‌های دلبستگی و پریشانی روان‌شناختی یک رابطه خطی ساده است یا این احتمال وجود دارد که متغیرهای روان‌شناختی دیگری در این رابطه نقش واسطه‌ای داشته باشند؟ بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر برسی نقش واسطه‌ای طرحواره‌های هیجانی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و پریشانی روان‌شناختی است. برسی این موضوع ازان جهت حائز اهمیت است که علاوه بر روشن شدن پرسش مطرح شده، به عنوان یافته جدید پژوهش، می‌تواند به دانش آسیب‌شناسی‌تی ما در رابطه با مکانیسم‌های آسیب‌زا سبک‌های دلبستگی و پریشانی روان‌شناختی بیفزاید.

طرحواره‌ها نوعی بازنمایی فاعلی هستند که ابعاد کلی دانش فرد را در برمی‌گیرند (بربور^۷، ۱۹۹۹) و به صورت "مجموعه‌ای از دانش نسیتاً منسجم و پایدار که شامل عناصر سازمان‌یافته‌ای از واکنش‌ها و تجربه‌های فرد بوده و قادر به هدایت درک و ارزیابی‌های آینده هستند" تعریف شده است (سگال^۸، ۱۹۸۸). به این ترتیب، طرحواره‌های هیجانی نیز به عنوان "برنامه‌ها، مفاهیم و استراتژی‌های استفاده شده در پاسخ به یک هیجان" شناخته شده‌اند (لیهی، ۲۰۰۲) و نقش تعیین‌کننده در درک، ارزیابی، بیان و شیوه پاسخ به هیجان‌ها بر عهده‌دارند. مدل طرحواره‌های هیجانی این نکته را تبیین می‌کند که افراد در باورهای خود در مورد هیجان‌ها و تنظیم هیجان با یکدیگر تفاوت دارند و این باورها منجر به ایجاد اراهبردهای مقابله‌ای مشکل ساز برای کنار آمدن با هیجان‌ها می‌شوند (لیهی، ۲۰۱۹). لیهی برای طرحواره‌های هیجانی ۱۴ بعد را پیشنهاد می‌کند. این ۱۴ بعد به دو دسته سازگارانه و ناسازگارانه تقسیم می‌شوند طرحواره‌های هیجانی شامل تایید طلبی، پذیرش احساسات، قابل درک بودن، ارزش‌های والتر، ابراز احساسات و وفاق می‌شود. علاوه بر این طرحواره‌های هیجانی شامل داشتن دیدگاه ساده انگارانه نسبت به هیجان‌ها، تلاش برای منطقی بودن، احساس‌گناه، سرزنش، نشخوار، طول دوره، مهارگری و بی‌حسی است (سیلبرستین، تیرچ، لیهی و مک‌گین، ۲۰۱۲). طرح‌واره‌های هیجانی با اختلالات روانی متعددی مرتبط هستند (لیهی، ۲۰۱۱).

از نظر لیهی هر یک از اختلالات اضطرابی در بردازende طرحواره‌های هیجانی (تفا سیر و تدبیر) در مورد احساسات و هیجانات بوده و این طرحواره‌ها هستند که بسیاری از مبتلایان به اختلالات اضطرابی را نسبت به درمان‌های مرسوم مقاوم می‌سازد. افراد مبتلا به اختلالات اضطرابی برای اجتناب از برانگیختگی ناشی از اضطراب، راهبردهای مشخصی به کار می‌برند. این راهبردها که شامل پیش برانگیختگی نسبت به هیجان، تلاش برای سرکوب و رفتارهای ایمنی هستند، منجر به شدیدتر شدن اختلال می‌شوند، همچنین می‌توان گفت این بیماران تفا سیر منفی از افکار و احساسات شان دارند. این راهبردهای کنار آمدن ناکارآمد و این تفا سیرهای منفی در واقع همان طرحواره‌های هیجانی ناسازگارانه هستند. نتایج مطالعات نشان داده است که طرحواره‌های هیجانی ناسازگارانه با افسردگی و اضطراب ارتباط دارند (لیهی، ۲۰۰۷)، به‌طوری که طرحواره‌های هیجانی ناسازگارانه به شدت با سطوح بالاتری از اضطراب، افسردگی، افکار خود

¹ Waters, Weinfield & Hamilton

² Mikulincer & Florian

³ Priceputu

⁴ Belsky, Cassidy

⁵ Roberts & Kassel

⁶ Adams, Balbuena, Meng & Asmundson

⁷ Brewer

⁸ Segal

⁹ Leahy

¹ Silberstein, Tirch, Leahy & McGinn,

مدل معادلات ساختاری رابطه بین سبک های دلبستگی و پریشانی روانشناختی : نقش واسطه ای طرحواره های هیجانی
Structural Equation Model of the Relationship between Attachment styles and Psychological Distress ...

آیند تکرار شونده مرتبط بوده و در بیماران مبتلا به اختلالات روانشناختی قابل تشخیص هستند (تیرچ و لیهی^۱، ۲۰۱۲)؛ زیرا طرحواره های هیجانی ناسازگارانه ممکن است باعث به کارگیری راهبردهای کنار آمدن ناکارآمد شوند (لیهی، ۲۰۰۲). علاوه بر این، مطالعات متعدد نشان می دهند که طرحواره درمانی هیجانی یک درمان مؤثر برای اختلال اضطراب فراگیر (القالقی، لیهی، اکبری، محمد خانی، حسنی و طبیبی، ۲۰۱۷؛ مرواریدی، مشهدی، شاملو و لیهی، ۲۰۱۹) و افسردگی (رضایی، غضنفری و رضایی، ۲۰۱۶) است. برا ساس یافته های نظریه دلبستگی، تفاوت های فردی در مدل های درون کاری و دلبستگی، با الگوهای متفاوتی از سبک های کنار آمدن و راهبردهای تنظیم هیجانی مرتبط است (پرگ و میکولین سر، ۲۰۰۴). به عبارت دیگر، افراد با سبک های دلبستگی متفاوت، راهبردهای مختلفی برای تنظیم هیجان ها و پردازش اطلاعات هیجانی به کار می برند. بنابراین با توجه به نظریه طرحواره های هیجانی، اختلال هیجانی با فعل شدن طرحواره های ناسازگارانه رابطه دارد. محققان اظهار داشتند که روابط عاطفی و شیوه تعامل با نزدیکان که نشان دهنده سبک های دلبستگی است، تأثیر قابل توجهی بر طرحواره های هیجانی دارند (وستفال، لیهی، پالا و ووپرمن، ۲۰۱۶؛ ادواردز و ووپرمن، ۲۰۱۹).

با استناد به شواهد و هدف اصلی پژوهش، یعنی بور سی نقش واسطه ای طرحواره های هیجانی سازگار و ناسازگارانه در رابطه بین ابعاد دلبستگی با پریشانی روان شناختی، بور سی این موضوع ازان جهت دارای اهمیت بود که اولاً سبک های دلبستگی بر شکل گیری طرحواره های هیجانی سازگار و ناسازگارانه تأثیر دارند و ثانیاً شکل گیری این طرحواره های هیجانی سازگار و ناسازگارانه می تواند منجر به علائم افسردگی و اضطراب شود. اگرچه این سه متغیر، در پژوهش های گذشته به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته اند، اما تاکنون به رابطه میان آنها در قالب یک مدل مفهومی، پرداخته نشده است. فرضیه های پژوهش عبارتند از: بین سبک دلبستگی ایمن و پریشانی روانشناختی رابطه وجود دارد. بین سبک های دلبستگی نایمن و پریشانی روانشناختی رابطه وجود دارد. بین سبک دلبستگی ایمن و طرحواره های هیجانی سازگارانه رابطه وجود دارد. بین سبک دلبستگی نایمن و طرحواره های هیجانی ناسازگارانه رابطه وجود دارد. بین سبک های دلبستگی نایمن با طرحواره های هیجانی سازگارانه رابطه وجود دارد. بین سبک های دلبستگی نایمن و طرحواره های هیجانی ناسازگارانه رابطه وجود دارد. بین طرحواره های هیجانی سازگارانه و پریشانی روانشناختی رابطه وجود دارد. طرحواره های هیجانی در رابطه بین سبک های دلبستگی و پریشانی روانشناختی نقش واسطه ای دارند.

روش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی- همبستگی (مقطعي) بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانشجویانی بود که در سال تحصیلی ۱۳۹۸-۹۹ در دانشکده های علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه های تهران و شهید بهشتی تحصیل می کردند. تعداد ۱۵۴ نفر (۲۷ مرد و ۱۲۷ زن) به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. یکی از بهترین روش ها برای تعیین حجم نمونه آماری در مطالعاتی که از مدل سازی ساختاری استفاده می کنند، اشاره به مقدار معمول است. اگر تعداد گروه نمونه بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ باشد، به عنوان نمونه متوسط یا نرمال طبقه بندی می شود. به طور کلی، از نمونه های متوسط یا نرمال برای مدل های بدون عارضه استفاده می شود. معیارهای ورود به پژوهش داشتن رضایت آگاهانه و تمایل به شرکت در پژوهش، داشتن بازه سنی ۱۸-۳۸ سال و معیار خروج از پژوهش عدم تمایل به شرکت در آن بود. میانگین سنی کل نمونه ۲۶/۰۱ سال، با انحراف استاندارد ۲/۰۴ بود. ابزارهای زیر برای جمع آوری اطلاعات متغیرها انتخاب شدند:

ابزار سنجش

¹ Tirsch, Leahi

² Pereg & Mikulincer

³ Westphal, Leahy, Pala & Wupperman

⁴ Edwards, Wupperman

مقیاس دلبستگی کالینز و رید^۱ (RAAS): این مقیاس در سال ۱۹۹۰ تو سط کولینز و رید^۲ مورد بازنگری قرار گرفت، م شامل بر ۱۸ ماده است که تو سط علامت‌گذاری روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای از نوع لیکرت برای هر ماده (که از ۱ = اصلاً ویژگی من نیست تا ۵ = کاملاً ویژگی من است، است). سنجیده می‌شود و شامل خودارزیابی از مهارت‌های ایجاد روابط و خود - توصیفی شیوه شکل‌دهی دلبستگی‌های نزدیک است. تحلیل عوامل ۳ زیرمقیاس ۶ ماده‌ای را مشخص می‌سازد. ۱ - وابستگی-۲ - نزدیک بودن-۳ - اضطراب. زیرمقیاس اضطراب (A) با دبلستگی نایمین دو سوگرا مطابقت دارد و زیرمقیاس نزدیک بودن (C)، یک بعد دوقطبی است که تو صیف‌های ایمن و اجتنابی را در مقابل هم قرار می‌دهد (فینی و نولر، ۱۹۹۶^۳). بنابراین نزدیک بودن (C) در تطابق با دلبستگی، ایمن است و زیرمقیاس (D) را می‌توان عکس دلبستگی اجتنابی قرار داد. کولینز برای برسی قابلیت اعتماد مقیاس دلبستگی بزرگ‌سال آلفای کرونباخ را برای هر زیرمقیاس در نمونه ۱۷۳ نفری، از دانشجویان به ترتیب برای زیرمقیاس C، ۰/۸۱، D، ۰/۷۸ و زیرمقیاس A، ۰/۸۵ گزارش کرده است (پاکدامن، ۱۳۸۰). کولینز و رید (۱۹۹۰) مقدار آلفای کرونباخ مقیاس را بیش از ۰/۸۰ محسوب نمودند. روایی نسخه فارسی این پرسشنامه، در یک نمونه ۱۰۵ نفری متشكل از دختران و پسران، ۰/۹۷ گزارش شده است (پاکدامن و خانجانی، ۱۳۹۲).

مقیاس افسردگی، اضطراب و استرس^۴ (DASS): یک آزمون ۲۱ سؤالی است که علائم افسردگی، اضطراب و استرس را در مقیاس چهار درجه‌ای از نمره ۰ تا ۳ می‌سنجد. این آزمون از سه زیرمقیاس افسردگی، اضطراب و استرس تشکیل شده است. نمره فرد در هر مقیاس بحسب هفت گویه مختص آن مقیاس سنجیده می‌شود. این مقیاس یکی از ابزارهای معتبر برای سنجش نشانه‌های عواطف منفی محسوب می‌شود و پایایی^۵ و روایی^۶ آن در پژوهش‌های متعدد تأیید شده است (آنتونی، بیلینگ، کاکس، انس و سوینسون، ۱۹۹۸^۷). بشارت (۱۳۸۴) ضریب آلفای کرونباخ مقیاس افسردگی اضطراب استرس را در مورد نمره نمونه‌هایی از جمعیت عمومی برای افسردگی ۰/۸۵، برای اضطراب ۰/۸۹ و برای تنیدگی ۰/۹۱ گزارش کرده است. این ضریب در خصوص نمره نمونه‌های بالینی افسردگی ۰/۸۷، برای اضطراب ۰/۸۵ و برای تنیدگی ۰/۸۷ و برای کل مقیاس ۰/۹۳ گزارش شده است.

پر سه شنامه طرحواره‌های هیجانی^۸ (LESS): توسط لیهی (۲۰۰۲) بر مبنای مدل طرحواره‌های هیجانی، به صورت یک مقیاس خود گزارشی تهیه شد. این مقیاس دارای ۵۰ گویه است که با استفاده از یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. نسخه فارسی این مقیاس تو سط خانزاده، ادریسی، محمدخانی و سعیدیان (۱۳۹۲) تهیه شده است؛ که از طریق تحلیل عامل اکتشافی نشان دادن از ۱۶ عامل استخراج شده از این مقیاس ۱۲ عامل با طرحواره‌های هیجانی لیهی هماهنگ هستند. ۳ عامل به خاطر بارگذاری تنها یک گویه حذف شدند و یک عامل جدید به نام خودآگاهی هیجانی به مقیاس اضافه شد. داشتمندی، ایزدی خواه، کاظمی و مهرابی (۲۰۱۴) پایایی این مقیاس را ۰/۸۵ محاسبه نمودند. اعتبار این مقیاس از طریق روش باز آزمایی در فاصله دو هفته برای کل مقیاس ۰/۷۸. و برای زیرمقیاس‌ها در دامنه‌ای بین ۰/۵۶ تا ۰/۷۱ به دست آمد و همچنین ضریب همسانی درونی مقیاس با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۲ و برای زیرمقیاس‌ها در دامنه‌ای ۰/۵۹ تا ۰/۷۳ است (خانزاده، ادریسی، محمدخانی و سعیدیان، ۱۳۹۲).

یافته‌ها

پژوهش حاضر به دنبال تعیین نقش واسطه‌ای طرحواره‌های هیجانی سازگارانه و ناسازگارانه در رابطه‌ی بین سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و اضطرابی با پریشانی روانشناسی بود. تعداد ۱۵۴ نفر مورد بررسی قرار گرفتند. میانگین و انحراف استاندارد سنی آزمودنی‌ها به ترتیب برابر با ۲۶/۰۳ و ۴/۰۳ سال بود. در جدول شماره ۱ شاخص‌های گرایش مرکزی و پراکندگی و همچنین همبستگی متغیرهای پژوهش ارائه شده است.

^۱ Revised Adult Attachment Scale (RAAS)

^۲ Collins & Read

^۳ Feeney, Noller

^۴ Depression Anxiety Stress Scale (DASS)

^۵ Reliability

^۶ validity

^۷ Antony, Bieling, Cox, Enns & Swinson

^۸ Leahy Emotional Schema Scale (LESS)

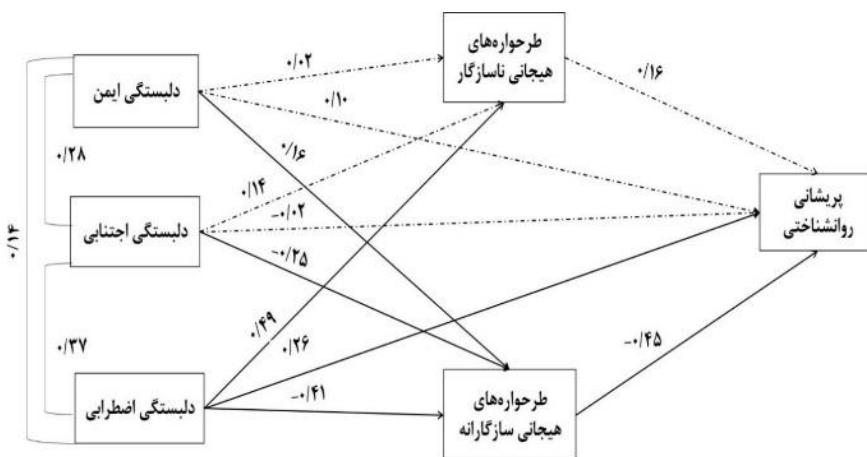
مدل معادلات ساختاری رابطه بین سبک های دلبستگی و پریشانی روانشناختی: نقش واسطه ای طرحواره های هیجانی
Structural Equation Model of the Relationship between Attachment styles and Psychological Distress ...

جدول ۱. شاخص های توصیفی و ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶
پریشانی روانشناختی	۳۹/۶۹	۱۲/۳۹	۱					
دلبستگی ایمن	۱۷/۹۵	۲/۶۷		۱	۰/۱۳۳			
دلبستگی اجتنابی	۱۷/۱۴	۲/۹۸			۰/۲۸۱**	۰/۳۱۴**		
دلبستگی اضطرابی	۱۴/۳۲	۴/۸۲				۰/۳۷۵**	۰/۱۴۱	
طرحواره های هیجانی	۹۵/۸۴	۱۶/۰۹					۰/۴۷۶**	-۰/۳۵۷**
سازگارانه								۱
طرحواره های هیجانی	۶۲/۸۸	۱۴/۶۵						-۰/۷۷۵**
ناسازگارانه								۱

P<0.05* P<0.01**

پیش از تحلیل داده ها، مفروضه های نرمال بودن و عدم همخطی بررسی شد که نتایج آن در ادامه بیان می شود. شاخص های کجی و کشیدگی برای بررسی مفروضه های نرمال بودن توزیع ۶ متغیر پریشانی روانشناختی (Ku=۰/۶۸۸، SK=-۰/۱۵۳)، دلبستگی ایمن (Ku=-۰/۱۱۸، SK=-۰/۷۴۵)، دلبستگی اضطرابی (Ku=-۰/۱۰۱۴، SK=۰/۰۲۲)، دلبستگی اجتنابی (Ku=۰/۳۷۷، SK=-۰/۰۸۷)، طرحواره های هیجانی سازگارانه (Ku=-۰/۰۲۸۱، SK=۰/۳۳۷) و طرحواره های هیجانی ناسازگارانه (Ku=-۰/۲۹۸، SK=۰/۲۳۱) مورد بررسی قرار گرفت. چو و بنتلر (1995) برش ۳± را برای مقدار چولگی مناسب می دانند. برای شاخص کشیدگی نیز به طور کلی مقادیر بیش از ± ۱۰ در مدلیابی معادلات ساختاری مسئله آفرین است (کلاین^۱, ۲۰۱۱). شاخص کشیدگی چند متغیری مردمیان نیز در پژوهش حاضر ۳/۲۶ بود که بنتلر (2005) مقدار بیش از ۵ را مشکل آفرین میداند. مقادیر بدست آمده برای چولگی و کشیدگی متغیرها حاکی از تحقق پیش فرض نرمال بودن دارد. برای بررسی مفروضه عدم هم خطی از آماره های عامل تورم واریانس و شاخص تحمل استفاده شد که با توجه به اینکه هیچ یک از مقادیر مربوط به شاخص تحمل کمتر از ۰/۰۱ و هیچ یک از مقادیر مربوط به عامل تورم واریانس بیشتر از ۱۰ نمی باشد، بر این اساس می توان نسبت به مفروضه عدم همخطی نیز اطمینان حاصل کرد در ادامه برای بررسی اثرهای مستقیم و واسطه های از روش تحلیل مسیر استفاده شد که نتایج آن در قالب شکل ۱ و جدول اثرات ۱ و جدول اثرات مستقیم و غیر مستقیم ارائه می شود.



شکل ۱- ضرایب مسیر استاندارد متغیرهای پژوهش در مدل اصلی

در شکل ۱ مسیرهای معنی دار به صورت ممتد و مسیرهای غیرمعنی دار به صورت خطوط غیرممتد نشان داده شده اند. با توجه به نتایج ارائه شده در شکل ۱ می توان مشاهده نمود که تمام مسیرهای معنی دار هستند. در ادامه نتایج جدول ۲ و ۳ اثرات مستقیم و

¹ Kline

واسطه‌ای متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد و بر اساس آن می‌توان به تایید یا رد اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای پژوهش در پژوهشی روانشناسی پرداخت.

جدول ۲. اثرات مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

P	T	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد	متغیر وابسته	متغیر مستقل
-۰/۰۹۱	۱/۶۹۲	-۰/۰۹۸	-۰/۴۵۴	پژوهشی روانشناسی	دلبستگی ایمن
-۰/۶۹۷	-۰/۳۸۹	-۰/۰۲۴	-۰/۰۹۹	پژوهشی روانشناسی	دلبستگی اجتنابی
-۰/۰۰۱	۳/۹۰۵	-۰/۲۵۸	-۰/۶۶۲	پژوهشی روانشناسی	دلبستگی اضطرابی
-۰/۰۰۱	-۵/۰۹۶	-۰/۴۵۴	-۰/۰۳۵	طرحواره های هیجانی سازگارانه	طرحواره های هیجانی ناسازگارانه
-۰/۰۸۸	۱/۷۰۴	-۰/۱۵۶	-۰/۱۳۴	پژوهشی روانشناسی	طرحواره های هیجانی سازگارانه
-۰/۰۲۵	۲/۲۴۱	-۰/۱۶	-۰/۹۶۱	طرحواره های هیجانی سازگارانه	دلبستگی ایمن
-۰/۰۰۱	-۳/۲۸۴	-۰/۰۲۵	-۱/۳۴۵	طرحواره های هیجانی سازگارانه	دلبستگی اجتنابی
-۰/۰۰۱	-۵/۴۹۹	-۰/۰۴۰	-۱/۳۵۲	طرحواره های هیجانی سازگارانه	دلبستگی اضطرابی
-۰/۷۵۴	۰/۳۱۳	-۰/۰۲۲	-۰/۱۱۷	طرحواره های هیجانی سازگارانه	دلبستگی ایمن
-۰/۰۵۳	۱/۹۳۷	-۰/۰۱۴	-۰/۰۶۹	طرحواره های هیجانی سازگارانه	دلبستگی اجتنابی
-۰/۰۰۱	۶/۸۴۴	-۰/۰۴۹	-۰/۱۴۶	طرحواره های هیجانی سازگارانه	دلبستگی اضطرابی

با توجه به جدول ۲ در مواردی که آماره T خارج از بازه (۱/۹۶ و +۱/۹۶) قرار دارد یا سطح معنی داری کمتر از ۰/۰۵ است دو متغیر با یکدیگر ارتباط معنادار دارند. همانطور که می‌توان مشاهده کرد مسیر مستقیم متغیر دلبستگی اضطرابی به متغیر پژوهشی روانشناسی معنی دار است ($T=۳/۹۰۵$ ، $\beta=-۰/۲۵۸$). مسیر مستقیم متغیر طحواره های هیجانی سازگارانه به متغیر پژوهشی روانشناسی نیز معنی دار است ($T=-۵/۰۹۶$ ، $\beta=-۰/۴۵۴$). مسیر مستقیم متغیر دلبستگی ایمن به متغیر طحواره های هیجانی سازگارانه معنی دار است ($T=۲/۲۴۱$ ، $\beta=-۰/۱۶۰$). مسیر مستقیم متغیر دلبستگی اجتنابی به متغیر طحواره های هیجانی سازگارانه معنی دار است ($T=-۳/۲۸۴$ ، $\beta=-۰/۰۲۵$). مسیر مستقیم متغیر دلبستگی اضطرابی به متغیر طحواره های هیجانی سازگارانه معنی دار است ($T=-۵/۴۹۹$ ، $\beta=-۰/۰۴۰$). همچنین نشان داده شد که مسیر مستقیم متغیر دلبستگی اضطرابی به متغیر طحواره های هیجانی ناسازگارانه معنی دار است ($T=۶/۸۴۴$ ، $\beta=-۰/۰۴۹$).

جدول ۳. بررسی روابط غیر مستقیم متغیرها در مدل تحقیق

P	Z	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد شده	متغیر ملاک	متغیر میانجی	متغیر پیش بین
-۰/۰۴۰	-۲/۰۴۹	-۰/۴۱۲	-۰/۰۷۲	پژوهشی روانشناسی	طرحواره های هیجانی سازگارانه	دلبستگی ایمن
-۰/۰۰۵	۲/۷۵۹	-۰/۰۷۰	-۰/۱۱۲	پژوهشی روانشناسی	طرحواره های هیجانی سازگارانه	دلبستگی اجتنابی
-۰/۰۰۱	۳/۷۲۷	-۰/۰۴۷۳	-۰/۰۱۸۴	پژوهشی روانشناسی	طرحواره های هیجانی سازگارانه	دلبستگی اضطرابی
-۰/۷۵۷	-۰/۳۰۸	-۰/۰۱۵	-۰/۰۰۳	پژوهشی روانشناسی	طرحواره های هیجانی ناسازگارانه	دلبستگی ایمن
-۰/۲۰۱	۱/۲۷۶	-۰/۰۹۲	-۰/۰۲۲	پژوهشی روانشناسی	طرحواره های هیجانی ناسازگارانه	دلبستگی اجتنابی
-۰/۰۹۹	۱/۶۴۶	-۰/۰۱۶	-۰/۰۷۸	پژوهشی روانشناسی	طرحواره های هیجانی ناسازگارانه	دلبستگی اضطرابی

برای تعیین اثر غیرمستقیم از آزمون میانجی گری سوبول استفاده گردید که با توجه به جدول ۳ می‌توان مشاهده کرد که اثر غیرمستقیم دلبستگی ایمن بر متغیر پژوهشی روانشناسی از طریق طحواره های هیجانی سازگارانه معنی دار است ($\beta=-۰/۰۷۲$ ، $P<0/۰۵$). با توجه به جدول ۳ می‌توان مشاهده کرد که اثر غیرمستقیم دلبستگی اجتنابی بر متغیر پژوهشی روانشناسی از طریق

طرحواره های هیجانی سازگارانه معنی دار است ($P<0.05$ ، $\beta=0.112$). همچنین می توان مشاهده کرد که اثر غیرمستقیم دلبرستگی اضطرابی بر متغیر پریشانی روانشناختی از طریق طرحواره های هیجانی سازگارانه معنی دار است ($P<0.05$ ، $\beta=0.184$).

بحث و نتیجه گیری

یافته های این مطالعه نشان داد که بین سبک دلبرستگی ایمن و پریشانی روانشناختی رابطه معناداری وجود ندارد. این یافته با پژوهش بینگ هال^۱ (۲۰۰۲) همسو بوده و به این صورت تبیین می شود که اگرچه از نظر منطقی ارتباط سبک دلبرستگی ایمن و اضطراب و افسردگی منفی است، اما عموماً افسردگی به دنبال تنفس مستمر و اضطراب ایجاد می شود و از این موضوع می توان این طور استنباط نمود که دلبرستگی ایمن در صورتی بی شترین تأثیر را بر سلامت روانی افراد دارد که مشکلات به سمت خامت سوق پیدا می کنند و شدیداً زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می دهدن. همچنین این تبیین نیز وجود دارد که اعضای نمونه پژوهش حاضر، به اضطراب و افسردگی شدیدی دچار نبوده اند و به همین دلیل رابطه معناداری نیز بین دلبرستگی ایمن و پریشانی روانی وجود نداشته است. از سوی دیگر این یافته ناهمسو با یافته های پژوهش های پیشین است (پرایسپوتو، ۲۰۱۲). افراد ایمن سبک اسناد درونی دارند و از این رو، رویدادهای را به تلاش و کوشش خود نسبت می دهند. درنتیجه هنگام تجربه شکست یا حوادث منفی، بازخورد این افراد نسبت به خود یا آینده تغییری نمی کند و اعتقاد دارند که با تلاش بیشتر، امکان جبران و موفقیت در آینده وجود دارد و امید خود را حفظ می کنند. چون شکست روی خلق و تلاش این افراد تأثیر نداشته، دچار درماندگی آموخته و درنتیجه افسردگی و اضطراب نمی شوند.

یافته های این مطالعه نشان داد که سبک دلبرستگی نایمن اضطرابی، با پریشانی روانشناختی رابطه مستقیم مثبت داشته، که این نتیجه با مطالعات پیشین همانگ بوده است (آدامز و همکاران، ۲۰۱۶). یافته های پژوهش حاضر نیز نشان می دهد که سبک دلبرستگی، در گروه افسردگی و م ضطراب و گروه بهنجار متفاوت است، به طوری که افراد با سبک دلبرستگی نایمن، افسردگی و اضطراب بالاتری را گزارش می کنند. این یافته برحسب چند احتمال تبیین می شود. با توجه به تجربه فقدان در تبیین افسردگی و ریشه بای آن در نظریه دلبرستگی، یافته های این مطالعه دور از انتظار نبود. سبک دلبرستگی نایمن اضطرابی به دلیل تجربه فقدان و نوسان در دسترس پذیری مراقب شکل می گیرد و این فقدان و نوسان، منجر به بروز افسردگی و اضطراب می شود. یافته های هنکین، کسل و آبالا و همکاران (۲۰۰۵) نشان داده است که سبک دلبرستگی در روند انتقال بین نسلی تندیگی نقش دارد و یک تفسیر احتمالی، تداوم الگویی از آسیب پذیری است که از تجارب اولیل کودکی ناشی می شود و به صورت دلبرستگی نایمن ادامه می یابد. نظریه بالبی بر نقش تجارب اولیه کودک در ارتباط با مراقب، برای تحول هیجانی و عاطفی تأکید دارد. کودکان با توجه به این تجارب، مدل های درون کاری خود را ساخته و انتظاراتشان را از روابط خود با دیگران شکل می دهند. تجربه فقدان و در دسترس نبودن مراقب، باعث به وجود آمدن سبک دلبرستگی نایمن در کودک می شود که فرد را در برابر اضطراب و افسردگی آسیب پذیر می کند. همچنین یافته های پژوهش نشان داد که سبک دلبرستگی نایمن اجتنابی با پریشانی روانشناختی رابطه مثبت معناداری دارد. این یافته همسو با پژوهش های پیشین بوده است (آدامز و همکاران، ۲۰۱۶). افراد دارای دلبرستگی اجتنابی در ارتباطات بین فردی از اعتماد کم و بیگانگی زیاد رنج می برند (موریس، میسترز، ونمتلیک و وامبگ^۲ ۲۰۰۱) و این خصوصیات می تواند این افراد را در برابر افسردگی و اضطراب، مستعد کند. در تبیین این یافته می توان گفت که با توجه به مدل رفتاری، افراد افسردگی منابع پاداش و تقویت زندگی خود را از دست داده اند (دیمیدجیان و همکاران، ۲۰۰۸) و ارتباطات، به دلیل هیجان های مثبتی که در فرد ایجاد می کنند، از منابع اصلی تقویت و پاداش هستند. افراد دلبرسته اجتنابی به دلیل بی اعتمادی از این ارتباطات دوری می کنند و درنتیجه از این منابع تقویت و پاداش محروم شده و همین موضوع افراد دلبرسته اجتنابی را در برابر افسردگی آسیب پذیر می کند. نتایج پژوهش نشان داد که میان دلبرستگی ایمن با طرحواره هیجانی سازگارانه، رابطه معناداری وجود ندارد. نتایج این یافته با یافته های مطالعات پیشین ناهم سو بوده است (پرگ و میکولین سر، ۲۰۰۴). سبک های دلبرستگی سنگ بنایی برای شکل گیری طرحواره های هیجانی مختلف است و منجر به واکنش به واقعی هیجانی می شوند. از همین رو، می توانند

¹ Byng Hall

² Hankin, Kassel, & Abela.

³ Muris, Meesters, Van Melick, & Zwambag

طرحواره‌هایی را که مرتبط با هیجان‌ها هستند پیش‌بینی کنند. افراد دلسته ایمن دچار سوگیری در توجه نبوده و دارای طرحواره‌های هیجانی سازگارانه هستند و بدون هیچ تهدید و ترسی به روابط دلستگی محور خود پاسخ می‌دهند و ترجیحی بین هیجانات مختلف خود قائل نیستند. دلستگی ایمن، به افراد کمک می‌کند که از دوران کودکی، روابط بین فردی مناسب و به دنبال آن طرحواره‌های هیجانی سازگارانه‌ای را شکل بدهند. بنابراین در افراد دارای دلستگی ایمن، در هنگام مواجهه با رویدادهای آزاردهنده و هیجان‌های منفی، به احتمال بیشتری طرحواره‌های هیجانی سازگارانه فعال می‌شوند. در تبیین یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت که ممکن است افراد دارای دلستگی ایمن، از طرحواره‌های شناختی برای پردازش اطلاعات استفاده می‌کنند و برای همین ارتباط معناداری بین سبک دلستگی ایمن و طرحواره‌های هیجانی سازگارانه وجود ندارد. یافته‌های پژوهش نشان داد که دلستگی ایمن با طرحواره‌های ناسازگارانه رابطه معناداری ندارد، این یافته نیز ناهم‌سو با پژوهش‌های پیشین است (ادواردز و ووپرمن، ۲۰۱۹). این یافته را با این احتمال می‌توان تبیین کرد که افراد دارای دلستگی ایمن به دلیل اینکه در توجه به محرك‌های هیجانی دچار سوگیری نبوده، دچار تمرکز تهدید محور نیستند (الدستاین، ۲۰۰۶). نسبت به اطلاعات منفی گوش‌بهزنگ نیستند. نتایج مطالعات پرگ و میکولینس (۲۰۰۴) نشان داد که افراد ایمن برای کاهش عواطف منفی از الگوی شناختی مخالف با هیجان استفاده می‌کنند و به همین دلیل، طرحواره‌های هیجانی ناسازگارانه در این افراد فعال نمی‌شود. در تبیین این یافته‌ها این احتمال را می‌توان در نظر گرفت: موضوعی که ممکن است باعث اختلاف بین یافته‌ها شود، نقش فرهنگ در رابطه بامعنا و مفهوم هیجانات مختلف در کشورهای غربی است.

همچنین یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که سبک‌های دلستگی نایمن اضطرابی و اجتنابی نیز با طرحواره‌های هیجانی سازگارانه رابطه منفی دارند که این با یافته‌های پژوهش‌های پیشین هم سو بوده است (ادواردز و ووپرمن، ۲۰۱۹). افراد نایمن، احتمالاً رویدادها و عواطف منفی بیشتری نسبت به افراد ایمن تجربه می‌کنند و این موضوع منجر به سوگیری در توجه می‌شود (کارا سون و اسروف، ۱۹۹۵). افراد با دلستگی نایمن، نسبت به اطلاعات منفی و تهدیدآمیز بیشتر گوش‌بهزنگ هستند و دائمآ خود را در معرض تهدید احساس کرده و این موضوع آن‌ها را نسبت به نشانه‌های عدمتأید از سوی دیگران، حساس و توجه آنان را جلب می‌کند (الدستاین، ۲۰۰۶). می‌توان یافته‌ها را با این احتمال تبیین کرد که مدل‌های درون کاری دلستگی، چارچوبی سوگیرانه برای جهت دادن به توجه در برابر سرخ‌های مرتبط با دلستگی فراهم آورده و این سوگیری به صورت پردازش بیشتر اطلاعات، همانگ با طرحواره‌های فرد دیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که دلستگی نایمن اجتنابی و اضطرابی با طرحواره‌های سازگارانه، رابطه منفی دارند.

یافته‌های پژوهش نشان داد که هر دو سبک دلستگی اضطرابی و اجتنابی با طرحواره هیجانی ناسازگارانه رابطه مثبت دارند که این یافته نیز همسو با یافته‌های پژوهش‌های گذشته است (ادواردز و ووپرمن، ۲۰۱۹). سبک‌های دلستگی نایمن با اثر منفی که بر طرحواره‌های هیجانی فرد می‌گذارند، باعث افزایش اضطراب و افسردگی می‌شوند. درواقع این افراد احساس می‌کنند که توسط هیجان‌های ناراحت‌کننده، از پای درآمده و نمی‌دانند که چه طور با این هیجان‌های منفی کنار بیایند. بسیاری از بیماران از راهبردهای کنار آمدن ناکارآمدی در مقابل این هیجان‌ها استفاده می‌کنند و یا از موقعیت‌هایی که این هیجانات را فراخوانی کرده، اجتناب و عقب‌نشینی می‌کنند که این باعث بدتر شدن شرایط می‌شود (لیهی، ۲۰۱۲). یافته‌ها نشان داد که طرحواره‌های هیجانی سازگارانه با پریشانی روان‌شناختی رابطه منفی دارد. این یافته نیز با پژوهش‌های گذشته هم سو بوده است (تیرچ و لیهی، ۲۰۱۲). افسردگی با طرحواره‌های احساس گناه بعد از هیجان، انتظار طول دوره طولانی‌تر هیجان، نشخوار فکری بیشتر و در نظر گرفتن هیجان‌های خود فرد به صورت کمتر قابل درک، و متفاوت از هیجان‌های دیگران، مرتبط است. اضطراب نیز با احساس گناه بیشتر بعد از هیجان، دید ساده‌انگارانه به هیجان، نشخوار فکری بیشتر و در نظر گرفتن هیجان‌ها به صورت متفاوت با هیجان‌های دیگران مرتبط است (لیهی، ۲۰۰۲). مسئله بسیار مهم این است که فعل شدن طرحواره‌های ناسازگارانه، موجب سوگیری در پردازش و تفسیر اطلاعات می‌شود و این به‌نوبه خود در تداوم اختلالات هیجانی نقش بسزایی دارد. همچنین یافته‌ها نشان داد که طرحواره هیجانی ناسازگارانه با پریشانی روان‌شناختی رابطه معناداری داشته و با یافته‌های پیشین همسو بوده است (تیرچ و لیهی، ۲۰۱۲). اختلالات روان‌شناختی ممکن است به عنوان راهبردهای ناسازگارانه تنظیم هیجان‌شناخته شوند. در هر یک از اختلالات اضطرابی و افسردگی، بیماران ممکن است راهبردهای مثل بیش برانگیختگی نسبت به هیجان، تلاش برای سرکوب کردن و استفاده از رفتارهای ایمنی را به کار ببرند و هر یک از این راه حل‌ها (طرحواره

¹ Edelstein

² Carlson, Sroufe

مدل معادلات ساختاری رابطه بین سبک های دلستگی و پریشانی روانشناختی : نقش واسطه ای طرحواره های هیجانی
Structural Equation Model of the Relationship between Attachment styles and Psychological Distress ...

های هیجانی ناسازگارانه) که بیمار اضطرابی و افسرده بکار می بندد، باعث تشديد اختلال فرد می شود (لیهی، ۲۰۱۲). همچنین این تبیین نیز وجود دارد که پردازش هیجانی صحیح، هیجان ها را تعدیل کرده و باعث ارتقا خود پنداشت و انعکاس مثبت از خود می شود و از فرد در برابر پریشانی روانشناختی محافظت می کند. نقش واسطه ای طرحواره های هیجانی در رابطه بین سبک های دلستگی و پریشانی روانشناختی در این پژوهش تأیید شد. طرحواره های هیجانی سازگارانه در رابطه بین سبک های دلستگی ایمن و نایمن اجتنابی و اضطرابی نقش وا سطه ای را بر عهده دارند. تاکنون پژوهشی به بررسی این موضوع نپرداخته است. در تبیین این یافته می توان گفت که پژوهش های گذشته به رابطه خطی بین سبک های دلستگی و پریشانی روانشناختی اشاره کرده سبک های دلستگی ریشه در رابطه مادر و کودک دارند و افراد با سبک های دلستگی متفاوت، راهبردهای مختلفی برای تنظیم هیجان ها و پردازش اطلاعات هیجانی به کار می بندند. بنابراین اگر رابطه اولیه والد و کودک کارآمد باشد، باعث به وجود آمدن روش های مؤثر تنظیم هیجان در قالب طرحواره های هیجانی سازگارانه شده، اما روابط ناکارآمد کودک با والد باعث می شود که کودک به تحول هیجانی متناسب نرسد، روش های مناسب برای تنظیم هیجان را یاد نگیرد و طرحواره های هیجانی ناسازگارانه را شکل دهد. همچنین کودکانی با سبک دلستگی ایمن، به میزان کمتری پریشانی روانشناختی را در رویدادهای تنش زا تحمل می کنند، زیرا این کودکان در زمان احساس تهدید از در دسترس بودن نماد دلستگی و حمایت او اطمینان دارند و از طرحواره های هیجانی سازگارانه بهره می برند. کودکانی با دلستگی اجتنابی نیز یاد گرفته اند برای حفظ رابطه نزدیک با مراقب اولیه، هیجانات منفی خود را سرکوب کرده و هیجانات منفی خود را با هیجانات مثبت جایگزین کنند. برای همین در موقعیت های تنش زا هیجان های منفی تشديد نشده و این کودکان از طرحواره های هیجانی سازگارانه برای پردازش اطلاعات بهره می برند و درنهایت مجبور به تحمل اضطراب و افسرددگی نمی شوند. افراد با دلستگی اضطرابی نیز طرحواره های هیجانی خاصی را پیش بینی می کنند، که یک عامل مهم در کیفیت و نحوه واکنش افراد به رویدادهای مختلف است. این افراد حتی در زمانی که خطری وجود ندارد، به دیگران مهم خود می چسبند و بدین طریق طرحواره های هیجانی سازگارانه خود رافعال می کنند، اما چون پاسخ های اکتشافی متوقف می شود، درنهایت آن ها را مستعد اضطراب و افسرددگی می کند. از این رو می توان نتیجه گرفت که قدرت رابطه غیرخطی و واسطه ای در رابطه بین دلستگی و اضطراب و افسرددگی بالاست.

پیامدهای نتایج پژوهش حاضر را می توان در دو سطح نظری و عملی به این شرح مطرح نمود: در سطح نظری، نتایج این پژوهش می تواند به شناخت بهتر عوامل مؤثر بر افسرددگی و اضطراب کمک نماید. در سطح عملی نیز باید توجه نمود که برای درمان افسرددگی و اضطراب باید به ترمیم و بهبود سبک های دلستگی و طرحواره های هیجانی بهطور همزمان پرداخت. محدودیت های پژوهش حاضر شامل این موارد است: در مطالعه حاضر از روش مقطعی و همبستگی استفاده شده است و از این رو، توانایی استنباط رابطه علی میان متغیرها کاهش می یابد. همچنین باید به این نکته اشاره کرد که در این پژوهش از روش نمونه گیری در دسترس استفاده شده که قدرت تعییم یافته ها را کاهش می دهد. علاوه بر این، مطالعه حاضر تنها بر مقیاس خودگزارش دهی متکی بوده است. در انتها نیز به پژوهشگران علاقمند به این حوزه پیشنهاد می شود که در مطالعات بعدی از سایر روش های اندازه گیری مانند جمع آوری اطلاعات از منابع دیگر همچون والدین، همسر و دوستان نزدیک استفاده کنند تا تاثیر یافته ها روش نتر شود.

منابع

- بشارت، م.ع. (۱۳۸۴). هنجاریابی مقیاس دلستگی بزرگسال. گزارش پژوهشی. دانشگاه تهران.
- پاکدامن، ش. (۱۳۸۰). بررسی ارتباط بین سبک دلستگی و جامعه طلبی در نوجوانی، پایان نامه دکترا روان شناسی دانشگاه تهران.
- خانزاده، م؛ ادریسی، ف؛ محمدخانی، ش و سعیدیان، م. (۱۳۹۲). بررسی ساختار عاملی مشخصات روانسنجی مقیاس طرحواره های هیجانی بر روی دلنشجویان. فصلنامه مطالعات روانشناسی پالینی، ۳(۱۱)، ۱۱۹-۹۱.
- Adams, G. C., Balbuena, L., Meng, X., & Asmundson, G. J. (2016). When social anxiety and depression go together: A population study of comorbidity and associated consequences. *Journal of affective disorders*, 206, 48-54.
- American Psychiatric Association. (2013). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders (DSM-5)*. American Psychiatric Pub.
- Antony, M. M., Bieling, P. J., Cox, B. J., Enns, M. W., & Swinson, R. P. (1998). Psychometric properties of the 42-item and 21-item versions of the Depression Anxiety Stress Scales in clinical groups and a community sample. *Psychological assessment*, 10(2), 176.

- Baxter, A. J., Scott, K. M., Vos, T., & Whiteford, H. A. (2013). The Global prevalence of anxiety disorders: a systematic review and meta-regression. *Psychological medicine*, 43(5), 897.
- Belsky, J., & Cassidy, J. (1994). Attachment: Theory and Evidence,[w:] Development Through Life,(red.) Rutter M., Hay D.
- Berzoff, J., Flanagan, L. M., & Hertz, P. (2016). Why Psychodynamic Theories? Why a Biopsychosocial Context?. *Inside Out and Outside In Psychodynamic Clinical Theory and Psychopathology in Contemporary Multicultural Contexts*, 1.
- Bowlby, J. (1973). Attachment and loss: Volume II: Separation, anxiety and anger. In *Attachment and Loss: Volume II: Separation, Anxiety and Anger* (pp. 1-429). London: The Hogarth press and the institute of psycho-analysis.
- Brewer, W. F. (1999). Bartlett's concept of the schema and its impacts on theories of knowledge representation in contemporary cognitive psychology. Department of Psychology. University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Byng-Hall, J. (2002). Relieving parentified children's burdens in families with insecure attachment patterns. *Family Process*, 41(3), 375-388.
- Carlson, E.A., & Sroufe, L.A. (1995). The contribution of attachment theory to developmental psychopathology. In D. Cicchetti & D. Cohen (eds.), *Developmental processes and psychopathology: Vol. 1. Theoretical perspectives and methodological approaches* (pp. 581-617). New York: Cambridge University Press.
- Chou, C. P., & Bentler, P. M. (1995). Estimates and tests in structural equation modeling.
- Collins, N. L., & Read, S. J. (1990). Adult attachment, working models, and relationship quality in dating couples. *Journal of personality and social psychology*, 58(4), 644.
- Daneshmandi, S., Izadikhah, Z., Kazemi, H., & Mehrabi, H. (2014). The effectiveness of emotional schema therapy on emotional schemas of female victims of child abuse and neglect. *Journal of Shahid Sadoughi University of Medical Sciences*, 22(5), 1481-1494.
- Dimidjian, S., Hollon, S. D., Dobson, K. S., Schmaling, K. B., Kohlenberg, R. J., Addis, M. E., ... & Jacobson, N. S. (2006). Randomized trial of behavioral activation, cognitive therapy, and antidepressant medication in the acute treatment of adults with major depression. *Journal of consulting and clinical psychology*, 74(4), 658.
- Edelstein, R. S. (2006). Attachment and emotional memory: Investigating the source and extent of avoidant memory impairments. *Emotion*, 6(2), 340.
- Edwards, E. R., & Wupperman, P. (2019). Research on emotional schemas: A review of findings and challenges. *Clinical Psychologist*, 23(1), 3-14.
- Feeney, J. A., & Noller, P. (1996). *Adult attachment* (Vol. 14). Sage.
- Hankin, B. L., Kassel, J. D., & Abela, J. R. (2005). Adult attachment dimensions and specificity of emotional distress symptoms: Prospective investigations of cognitive risk and interpersonal stress generation as mediating mechanisms. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31(1), 136-151.
- Hammen, C., Johnson, S. L., Hayes, A. M., Field, T. M., Schneiderman, N., & McCabe, P. M. (2000). Interpersonal factors in an emerging developmental model of depression. Stress, coping, and depression, 71-88.
- Hope, V., & Henderson, M. (2014). Medical student depression, anxiety, and distress outside North America: a systematic review. *Medical education*, 48(10), 963-979.
- Horwitz, A. V. (2007). Distinguishing distress from the disorder as psychological outcomes of stressful social arrangements. *Health*, 11(3), 273-289.
- Khaleghi, M., Leahy, R. L., Akbari, E., Mohammadkhani, S., Hasani, J., & Tayyebi, A. (2017). Emotional schema therapy for a generalized anxiety disorder: a single-subject design. *International Journal of Cognitive Therapy*, 10(4), 269-282.
- Kline, R. B. (2015). *Principles and practice of structural equation modeling*. Guilford publications.
- Leahy, R. L. (2002). A model of emotional schemas. *Cognitive and behavioral practice*, 9(3), 177-190.
- Leahy, R. L. (2011). Emotional schema therapy: A bridge over troubled waters. *Acceptance and mindfulness in cognitive behavior therapy: Understanding and applying the new therapies*, 109-131.
- Leahy, R. L. (2007). Emotional schemas and resistance to change in anxiety disorders. *Cognitive and Behavioral Practice*, 14(1), 36-45.
- Leahy, R. L. (2012). Introduction: Emotional schemas, emotion regulation, and psychopathology. *International Journal of Cognitive Therapy*, 5(4), 359-361.
- Leahy, R. L. (2012). *Overcoming resistance in cognitive therapy*. Guilford Press.
- Leahy, R. L. (2019). Introduction: emotional schemas and emotional schema therapy. *International Journal of Cognitive Therapy*, 12(1), 1-4.
- Mikulincer, M., & Florian, V. (1998). The relationship between adult attachment styles and emotional and cognitive reactions to stressful events.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2012). An attachment perspective on psychopathology. *World Psychiatry*, 11(1), 11-15.
- Morvaridi, M., Mashhadi, A., Shamloo, Z. S., & Leahy, R. L. (2019). The effectiveness of group emotional schema therapy on emotional regulation and social anxiety symptoms. *International Journal of Cognitive Therapy*, 12(1), 16-24.
- Muris, P., Meesters, C., Van Melick, M., & Zwambag, L. (2001). Self-reported attachment style, attachment quality, and symptoms of anxiety and depression in young adolescents. *Personality and individual differences*, 30(5), 809-818.
- Pakdaman, S., & Khanjani, M. (2012). The role of perceived parenting in the relationship between attachment and collectivism styles among university students.

مدل معادلات ساختاری رابطه بین سبک های دلبستگی و پریشانی روانشناختی : نقش واسطه ای طرحواره های هیجانی
Structural Equation Model of the Relationship between Attachment styles and Psychological Distress ...

- Pereg, D., & Mikulincer, M. (2004). Attachment style and the regulation of negative affect: Exploring individual differences in mood congruency effects on memory and judgment. *Personality and Social Psychology Bulletin, 30*(1), 67-80.
- Priceputu, M. (2012). Attachment style-from theory to the integrative intervention in anxious and depressive symptomatology. *Procedia-Social and Behavioral Sciences, 33*, 934-938.
- Rezaee, M., Ghazanfari, F., & Rezaee, F. (2016). Effectiveness of emotional schema therapy on severity of depression and rumination in people with major depressive disorder.
- Segal, Z. V. (1988). Appraisal of the self-schema constructs in cognitive models of depression. *Psychological Bulletin, 103*(2), 147.
- Silberstein, L. R., Tirsch, D., Leahy, R. L., & McGinn, L. (2012). Mindfulness, psychological flexibility and emotional schemas. *International Journal of Cognitive Therapy, 5*(4), 406-419.
- Tirsch, D. D., Leahy, R. L., Silberstein, L. R., & Melwani, P. S. (2012). Emotional schemas, psychological flexibility, and anxiety: The role of flexible response patterns to anxious arousal. *International Journal of Cognitive Therapy, 5*(4), 380-391.
- Vilagut, G., Forero, C. G., Barbaglia, G., & Alonso, J. (2016). Screening for depression in the general population with the Center for Epidemiologic Studies Depression (CES-D): a systematic review with meta-analysis. *PloS one, 11*(5), e0155431.
- Waters, E., Weinfield, N. S., & Hamilton, C. E. (2000). The stability of attachment security from infancy to adolescence and early adulthood: General discussion. *Child Development, 71*(3), 703-706.
- Westphal, M., Leahy, R. L., Pala, A. N., & Wupperman, P. (2016). Self-compassion and emotional invalidation mediate the effects of parental indifference on psychopathology. *Psychiatry Research, 242*, 186-191.
- Wheaton, B. (2007). The twain meet distress, disorder and the continuing conundrum of categories (comment on Horwitz). *Health: 11*(3), 303-319.
- Witek-Janusek, L., Gabram, S., & Mathews, H. L. (2007). Psychologic stress reduced NK cell activity and cytokine dysregulation in women experiencing diagnostic breast biopsy. *Psychoneuroendocrinology, 32*(1), 22-35.